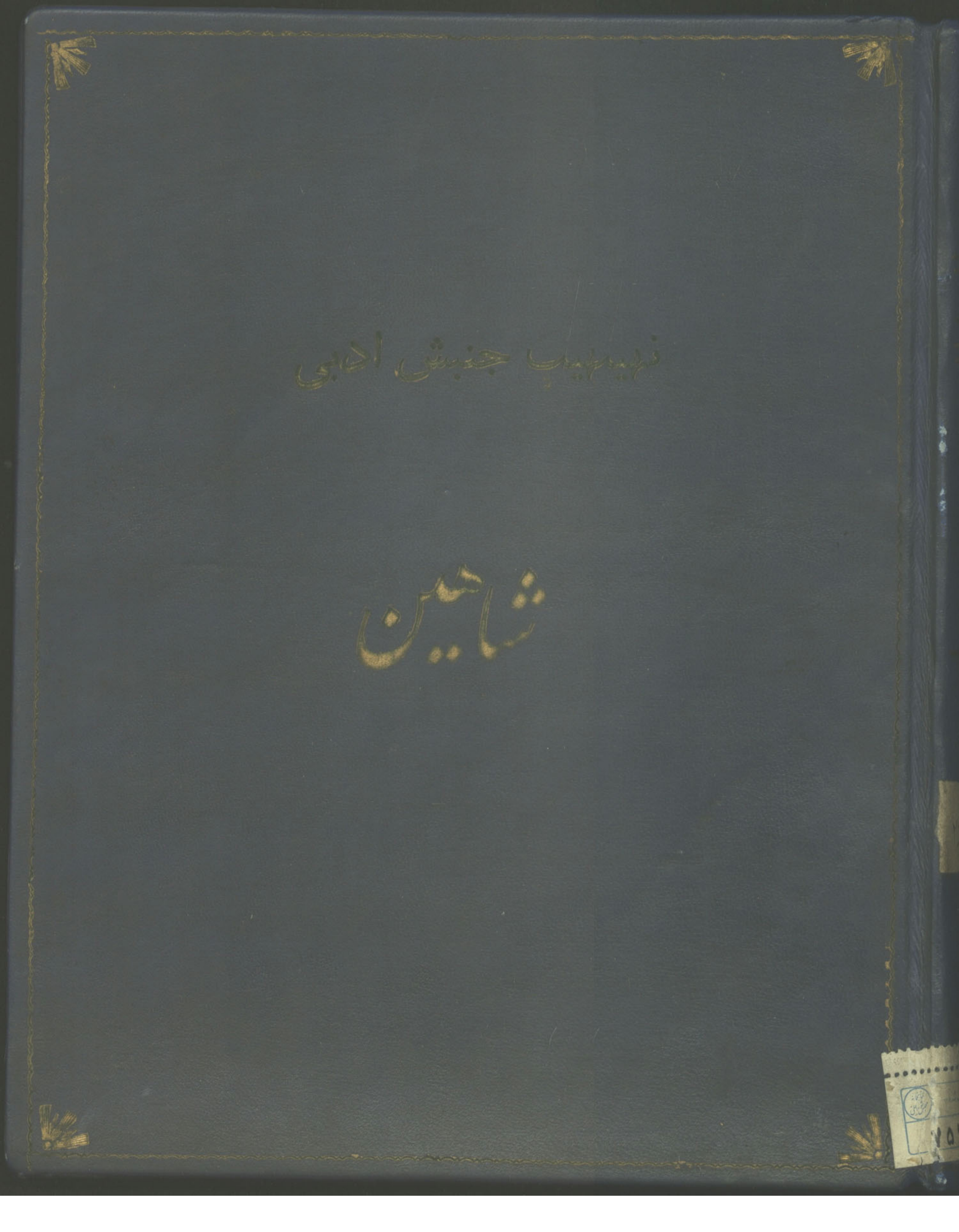
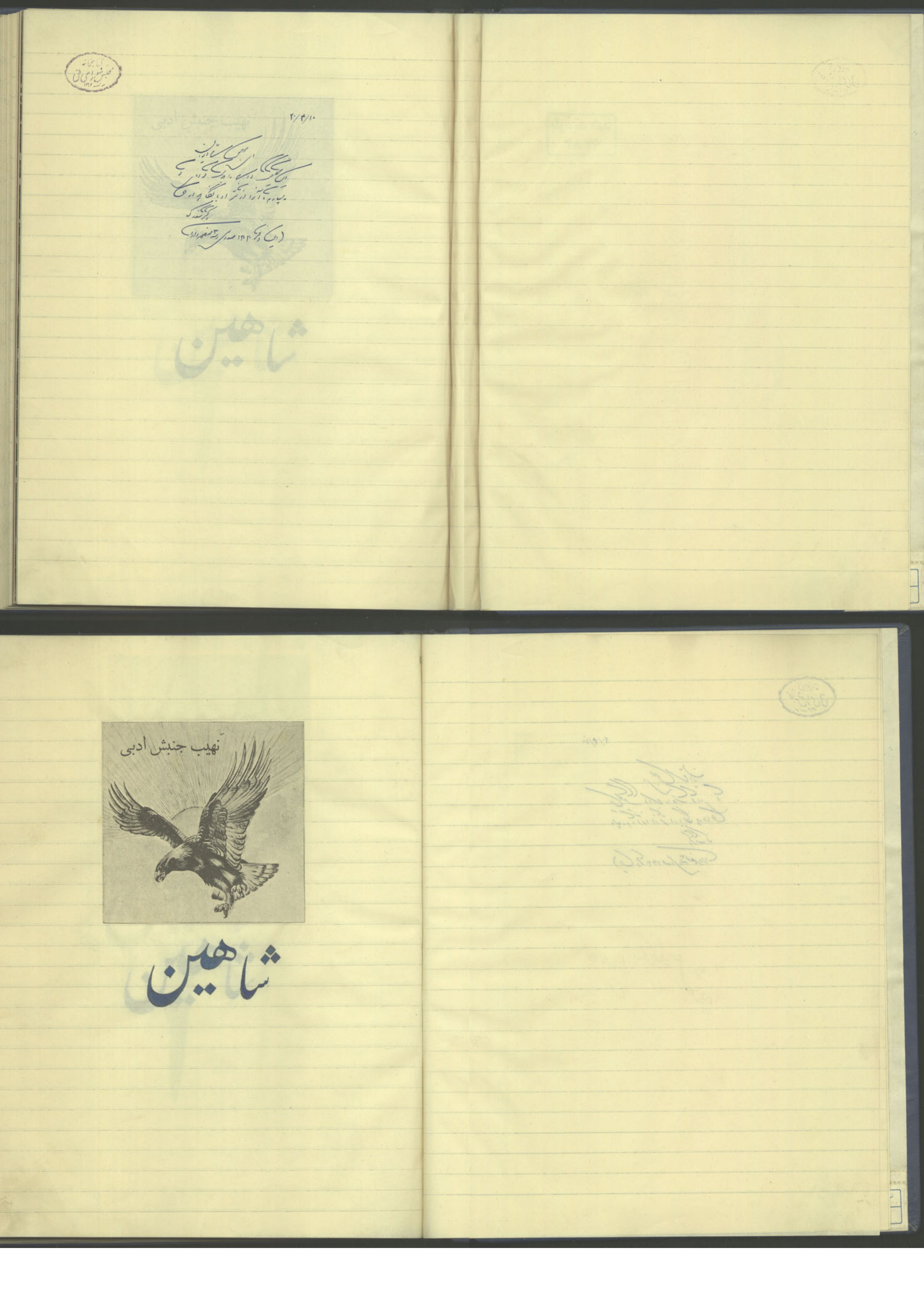
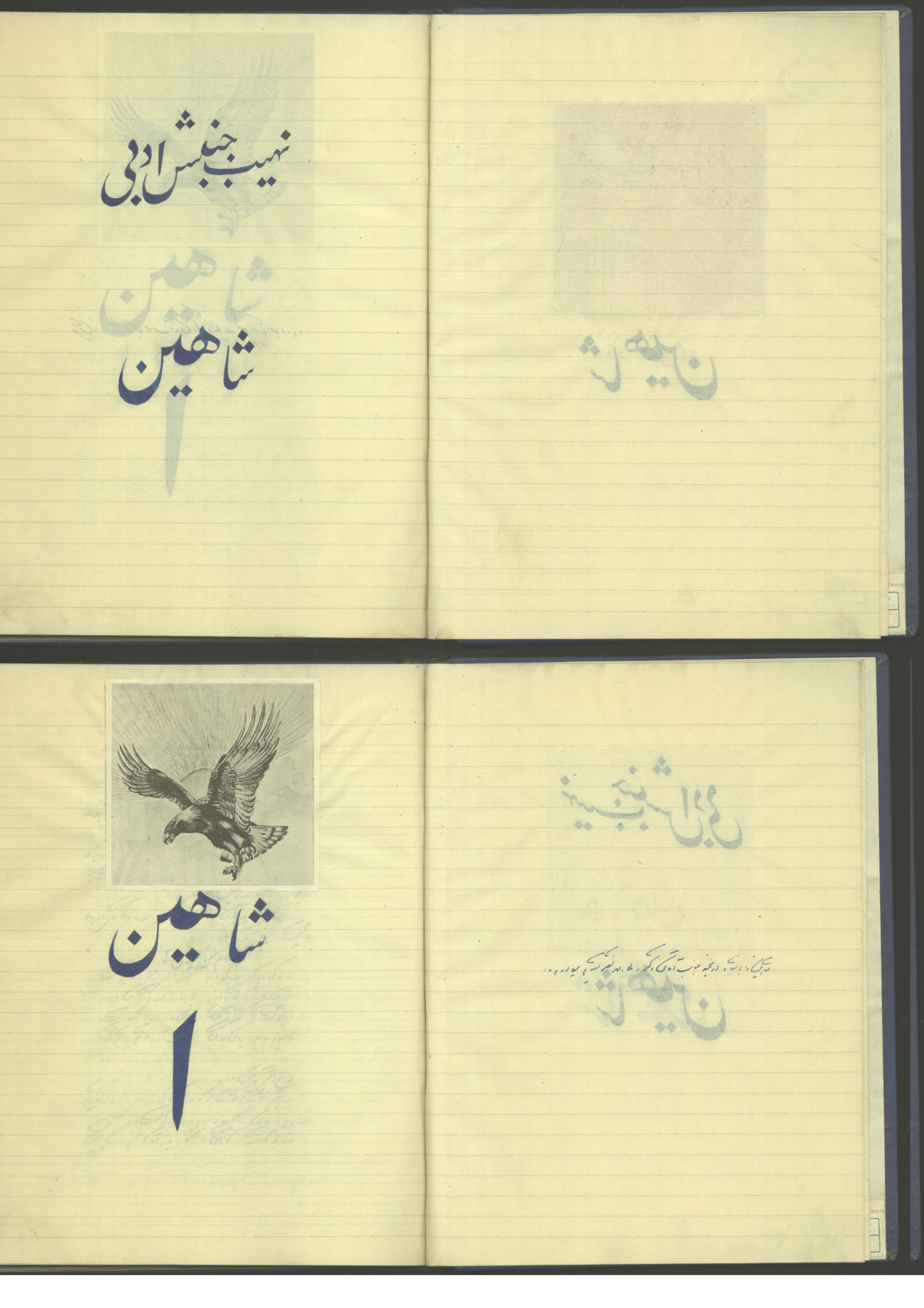

نهیب جنبش ادبی
شاهین



بازدید شد
۱۳۸۲
بازرسی شد
۳۱ - ۶
کتابخانهٔ مجلس شورای ملی
۷۵۷۹


۲۰/۴/۱۰
نهیب جنبش ادبی
شاهین



نهیب جنبش ادبی
شاهین
شاهین
۱

بخش ۱

جاودان و پرتوان باد زبان بزرگ فارسی!

«میهنان» [illegible]. [illegible] همه سال‌ها گذشت. بیهوده
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] . یاد میهن کردم :

بسلام من با ایران!

[illegible] ! [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] !

....

[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] ؟! [illegible]

[illegible] ؟! [illegible]
[illegible]
[illegible] ؟! ! !
[illegible] !
[illegible]
[illegible]
[illegible] ۱۳۱۷ [illegible] «[illegible]» [illegible].
روز ۲ [illegible] ۱۹۴۹ دانشکده [illegible] پاریس [illegible]
[illegible] . [illegible] سپاس (۱)! [illegible]!
[illegible] ! روز ۲۱ فروردین ۱۳۰۸ در تهران بودم . [illegible]
[illegible] . [illegible] «[illegible]» [illegible] (۲).
[illegible]
[illegible]
[illegible] «[illegible]» [illegible] .

o oo o

[illegible] «[illegible]» [illegible] :
[illegible]
[illegible]

Pratique : کردار . Théâtre : (۲) [illegible] . Merci : سپاس (۱)

[illegible]
[illegible] !
[illegible] «[illegible]» [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] .

o oo o

بنام خدا!

بنام شما ای خداوندان زبان پارسی!

ای زنده کنندگان زبان ما، [illegible] ؛ ای آفرینندگان ادبیات ما،
[illegible] ؛ ای فرزندان بزرگ ایران جاودان، [illegible] ؛ ای [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] !

زنده باد فارسی! پاینده باد ادبیات فارسی! جاودان باد نام خداوندان زبان فارسی!

○ ◦◦ ○

[illegible]

(۳) [illegible]

[illegible]

(۴) [illegible]

[illegible]

○ ◦◦ ○

[illegible]

(۵) [illegible] Methode

[illegible]

○ ◦◦ ○

[illegible]

منکه گذشتم ز عشق!

آه رحم کن. ای خدا!... ای [illegible] (۱)!... کو آب؟! آب!
از زیر پای [illegible] آب کو!
مردم از [illegible] پوسیده ام. [illegible] آب ده [illegible] آب! آب!
[illegible] دیگر [illegible]!
گردن [illegible]!
[illegible] خدا [illegible]! [illegible] و [illegible] و جان [illegible]
[illegible]!؟ [illegible]!
[illegible] ای [illegible] [illegible] کنم.
[illegible]!
[illegible]!
[illegible]! [illegible] چه [illegible]؟!
ای [illegible] ای [illegible]
[illegible]؟!
هرگز!!! [illegible]! [illegible]!

— [illegible] ای [illegible].
[illegible].

(۱) [illegible].

ای [illegible]! دنیا [illegible].
[illegible].
[illegible] (۲).
[illegible].

— ای [illegible] ای [illegible]،
[illegible]؟!
[illegible] که [illegible] آرزوی
[illegible].
[illegible] چه [illegible] که [illegible]:
[illegible].
[illegible]؟! [illegible]!
[illegible] که [illegible]؟! [illegible]!
[illegible] که [illegible]. چه [illegible]! [illegible]
خدا [illegible] که [illegible] کنم؟!
آخ چه [illegible]. چه [illegible]! خدایا [illegible]
[illegible] که [illegible] کنم [illegible]
که [illegible] چه [illegible]
[illegible]!

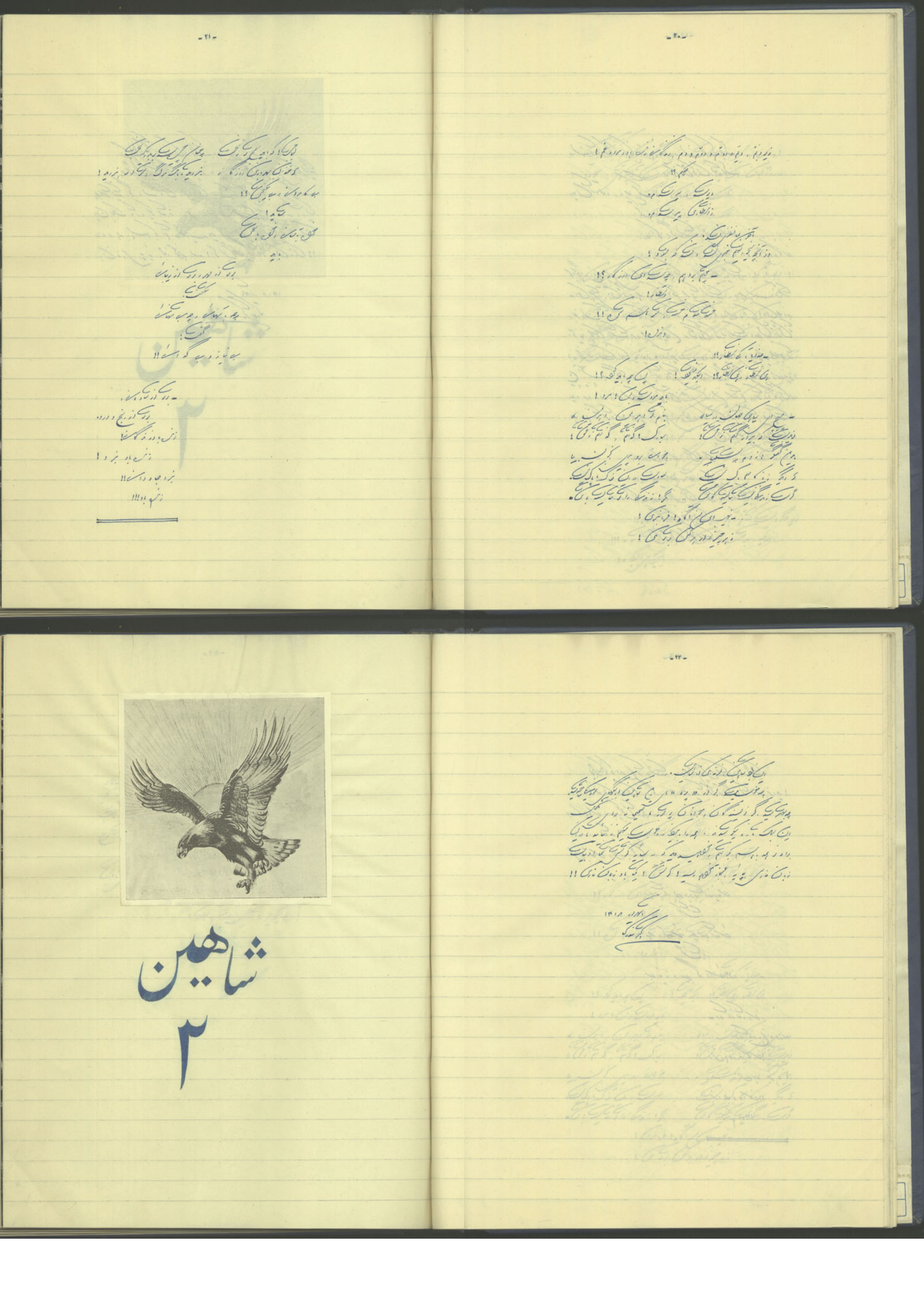
(۲) [illegible] گویند.

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]


-۲۱-
-۲۰-
-۲۳-
-۲۲-
شاهین
۲

نمایش [illegible] :

در این نمایش [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] : [illegible] این [illegible] !

ای بدرک که مرگ مرد !(۱)

---

(۱) این نمایش چهار پرده است.

بال سیاه :

زنده باد مرگ !

زندگی ای زندگی [illegible] که چه بدی‌ها [illegible] برای زندگان [illegible]
[illegible] گرامی ! [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] ای [illegible] ! . . . ای [illegible] ای [illegible]
[illegible] که [illegible] مرگ !

ای زندگی آه ! [illegible] !
[illegible]

[illegible] ! [illegible] !
[illegible] !

واه واه چه [illegible]
!! [illegible] !؟ [illegible]
[illegible] !؟ [illegible] ! [illegible] ! ای وای . . .
وای چه درد [illegible] ؟! آخ !
کجایید ؟!
[illegible] بمیرم ! واخ !
بیایید !
بیایید که [illegible] آمده بمیرم !

– چه خبر است؟! ... پدرت!
چه رنگ است؟! ... !
خدا ...!
بیچاره ... ! ... !
الله اکبر! ... !
بسوزی!
چشم ... روشن!
[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

جانم، بابا جانم، از مرگ نترس، از بی‌کسی و تنهایی نترس، ای بابا،
بر چین نیستم، نیستم که آدم بی‌کسی باشم! بچه‌ی پرانیم!
در بچه‌ها دلم بازیم می‌گیرد،
بگذار با بچه‌ها بازی کنم!

بر چه فرزندی، بچه‌ی بچه‌ای، رنج رنج! چون تو کودکی، و
سنگینی دلم در روح پرواز بی‌کسی! بگیم در آواز بی‌کسی!
برای شکوفه‌ها نم، تو که پر از امیدی!
خنده‌ای، ای پدر بچه‌ای
که بخیر، ماما، ماما!
ماما... بابا!
بابا، !!!
آی بابا بابا! بابا بابا جانم!
بگو بابا ای خدا گریه نکن. بچه را بابا نیستم هم چه بید کنم!

– آن بخند، بخندید!! نه، نخندید! بابا هم بچه است! بچه دنیا بخندید، که چه
خوشحالی:
چرخ و پرخ، تکیه بزنید به پیه،
بخندید. دوره‌ی ما شد بید، با بچه‌ها بازی
آی خنده‌ی، خنده خنده!
(– بارک الله! او بزرگ که شد، از بی‌کسی نمی‌میرد!)

– چرا بچه‌ها گریه ... ؟! بچه‌ها دنیا را آورده، بیایم، بابا را بزرگ بدار!
آن که نمی‌گیرد بگذار:
گاه گاهی بازی، یاد روز، هر خط دامن بکشد
آن که بابا نیست، بیاید بزرگ شود!
در گاه و گاه، گاه و گاه!
(– بخند بابا! بگذار هم کلام او بچه‌ها!)

– ای بابا که بودی چی، روزگاری بخیر، بچه‌ها بابا را! به بزرگ که بچه‌ها
از بابا خوشحال، که از نیما گفتم که، به دوره‌ی از بچه‌ها باز بگو:
ای بچه‌ها کجایید!! با هم همه بیایید!
بچه‌ها بیایید! با این پیه فرزانید:
اگر بخواهی، همه،
بیا بگو با همه:
تی‌تی پیه تی پیه یا! تی‌تی‌تی یا تی‌تی یا!
(– نمی‌روید بابا! بچه‌ها دارو، بگیر در بیاورید!)

– بابا کی بیاید، چه کردید؟! آن، بچه‌ها بچه بزرگ شدید از کجا؟! دیگر بیا زده
با بچه‌ها بیاوید!
– بیا! بزرگ، بیا بالا، دل بچه‌ها!
آی بیا، بیا!
بابا بابا با! بابا بابا جان با!

بگو بابا ای خدا گریه نکن، بچه را بابا نیستم چه بید کنم؟!

– بابا کجایی بگو:
بابا هم گفت زهره بخیر، زهره از بس نمی‌دانی با کنار گذارم،
بچه‌ها را بر دار و بیا، برم و برگردم با دستانی که دارم!
– با دستان من را دستان را دوست دارم!
بابا یک بار چند بچه بودم!
– وای خدا بگو بابا!
– ولم کن، ولم کن! این نیستم، این نیستم!
– بیا تو!! ترا زود میبرم!
– وای، وای!
– بخند!! کجایی بچه زبان درازی!
چپ چپ! – ای، ای!
مادرک! کجا زود زود میبری، بگذار بیاید یک بار بخندد که باز هم بازی!
بازی نکرده،
بچه‌ها بپرید هم!
باید پنکه!
کتاب هم خریدیم!
خدایا بچه!

سلام آموزگار، بچه‌ها هم بچه‌ها!
– جان تو،
تو بیا!
بیرون ذار! – بچه‌ها هم! داداش!
ترس، بازی کن داداش!
خوب، هیچ نگاه کن!
تیغ!
کی بود
بگو:
«الف!»
تو!
آه!
برسد بازی کن! زیر این یک قطره!
دیر آمدن است! تیم رسید! کتک خوب پره!
بابا بابا بابا!
وای چه خوشم، وای! زنگ بزرگ داداش!!!

– روزی از روزها دیدم که فرزندم از خنده گریه می‌کند چه گریه‌ای! ننه‌ی مادر بچه مرده!
کجا رفته!
آخر بچه،
برای چه؟!

گرگی خبر بدی آورده!؟ — بابا، بچه بزبان قهر کرده!

— ای نازنازم نو،
چرا دراز کشیده‌ای؟! گرگ چطور پریده؟!
بیا ببین از دیدی که گرگ چه رسیده!
بابا نمی‌آئی؟! ای بچه!
اگر تو نخوردی بگو!
چرا نمی‌ایستی بگو؟!

امروز چرا تو چیزی نخوردی! مادر چه بد نداری؟!
چرا روچهای ریزی ببین بزن چیزی؟!
بابا نمی‌آئی؟! ای بچه!
اگر تو نخوردی بگو!
چرا نمی‌ایستی بگو؟!

ای بابا درد داری! چگونه داروی کی بیابد!
مادر بیا بزنی! حالا چه بگو که خوابی . . .
— ای نخفته که مرده یک بار بود!
ده برو گم بمان ز یک سر و!!

— تو مرده؟! بابا، چه مرده؟! آه چه بد!
بابا، مادرجان آدم چه جور میمیرد؟! . . . . ؟! . . . مادر بگو بفهمم
. . . ای مادرجان چرا تو بچه ندانی که هیچ نمی‌گی؟!
مادر چرا خوابیده‌ای؟! جانم تو بیکار نمی‌کنی؟!
ای مادر! مادر من!
خون و لک روی لبت ای! از خون کی بی‌داری کرد؟!

مادر بیا بخیزی ای بابا مادر ولک
نخی گذار!
بلند شو گریه نکن گریه خانم بخورد
بمیر بیک دیگر!
مادر جان برخیز از جا
زه زه
که تنها هم تنها!

مادرجان زود بی‌ی . . .
دیگ بمیرا روی گلها گریه‌ای دیدیم که آوازی بکند!
کدیه!
از هر روی رو کرد آن خفته، آوازی بکند!
مانند تو!

دیده‌ام که پسی گرگ، آنقدر که گرزه ترکی!
گاهی چون پنجه‌هایی بچه‌ای پهلو پهلو ترکی!
نه تنها ترکی،
نه تنها ترکی،
بارانی کرد؟! خواهم چرا؟!
خانم ز پیدا کرد؟! ای گرگ پیدا چرا؟!
چرا بریزیم،
پریک سینه؟!
پیشم و در آن یک خمه برم!
چه چیزی را بستم!
[illegible] خورده بکند!
مادر بیا زنی امروز!
آنرا بیابیم!
فردا یک روز بچه‌ای سیاه پرده! دیگر خنده کن، خانم کجا بمانم!
[illegible] پرده بابا.
[illegible] که خنده کن!
در خنده کن!
— بیا بابا یک گرده،
[illegible] بیک بدم!
ای مادر من،
گرگ من چه کردم؟!

جانانم چرا تو بمیری؟!
چرا از من دل آزرده بودی؟!
ده حرف زن، گرگ آب بی تو بمیری؟! . . .
دریای مادرجان چرا تو اسم مرده بودی؟!!
— دریای خدایا! چکنم من؟! بچه‌ای که به روی آوردم؟! . . . ای
مردم، ای مردم چه بیاید بیایید بینید چه فرشی بدم بگه. چکنم؟! مادرم
امروز از ارده سواری، نه کاری، نه تکه، نه نگرسته، هیچ! چه باید بکنم؟!
. . . آخ چه کرده‌ام؟! وای چرا مادرم، مادرم تن آن را گرفته
در این گریه که نیستی بیسته؟! نه، ایدون محمد، محمد دراین رسک
نشدی که تن مادرم خوابیدی این مردان . . . آن ها چه! را بپسندد!
بپاید که باز بخ ... آه آنها! کشتند، کشتند! بندی نمایید
که این نیست یاد نکرده که مادرم! آنکه تو مه بپید، گذرد در پهلوی
گذرد ... آه مادرم را کجا میبرید؟! کجا؟! آخ این چه چپه‌بانگ
دیگ رسید؟! برگز! او را دیگر برداریدی، زه برداره! . . .
دریای بر رفته!! برداشته‌اند برده!! برادر ای دارد، ای! کجا میبرید؟!
کجا؟! آه! . . .

— دریای مادرجان! . . .
آخ ای مادرجانم! مرد . . .

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

بال زرد:
ای عشق تو خدائی !

ذره‌بین!

دیدم

آسمان [illegible]

فرشته‌ای بی‌بال پرید و [illegible] !

خوب دیدم [illegible] !

[illegible]

برخیز [illegible] که زود [illegible] [illegible]

[illegible]

[illegible] [illegible]

[illegible]

[illegible] [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

چشم [illegible]

[illegible] [illegible]

خوب [illegible] :

پرپرک برزو بردم، گونه‌ای زنگیانه شکسته نگاه، پیشه که کتاب را آهسته
نام این زمان را علم است :
«یک نیمی نیمی از من از آن نقش‌ها است، هم که میدانم که نمیدانم !»

— چکش را بنه و دوان،
نوبت تو یا کیان،
تکه تکه دیگری :

دخترکان ویرانه، بچه‌ها که آن کوچه‌ها بی خود و در پرده !
دل داده ما نیستی ؟! فرشته‌ها هر شب راه است که تکه‌ها ؟! از او که دین کو گریه
بازتاب دل کوب برکه و زمانه بی خوابی! نگاه را از لب بیا !
«مردم به آتشکده بیایید و بخشید برای ما»
«دیدم ! از نیزه زد و که ببرید برایم ؟! وا !»

— چکش را بنه و دوان،
نوبت ما یا کیان.
تکه تکه دیگری :

نرگس بنفشه، اطلسی تکه پرده و آن‌گاه
بچه گریه، او به پل گرفته است :
«من تا نمی‌آیم بابام !»
«قنداق کوچکم !   بچه‌جان بابام !»
«پر خاک بر سر ما !»

— چکش را بنه و دوان،
نوبت تو یا کیان،
تکه تکه دیگری :

کار و پر دود است ! جوان زیبا که در بر آینه چند بار
اینک رو به هم خورده است تا که دیده است آه ! دود آن، که زیبا است :
«ببین ! چه آنها برایم چکیده !
دلها زیر پایم تپیده !   به به جان من است !»

— چکش را بنه و دوان،
نوبت تو یا کیان.
تکه تکه دیگری :

جمهوری انسان که هر کس که آب برود گرسنگی داده اند ! گرد بیابان
است، تا که گردهات هم آتش است ! در دم، تن ما بریده است.
او هیچ دیگری هم ندارد :
«من به نام که نمی‌خوردم او که گفته‌اند بخوره، خوراهم نخورد ! چه !!»

— چکش را بنه و دوان،
نوبت ما یا کی.
تکه تکه دیگری :

بیزار و بیزار است برای ریگ دین و دو دوزی هر روز که میرسد از تنی تنها
که گریستن است ! آن نور روی که کار است ؟! دیدن را نگاه کن، از پشیمانی ببالایش

پریا :
«بازوی آتش‌های بی‌خانمانی ، خدا برگزید اگر این نغمه»
«زنگ آتش گر و دو که آتش او و در او به راه سم با رنگ»
«بر پا بشوند و فریاد کردند ، گفتند : «بد قربان !»»

— چکش را بنه و دوان،
نوبت تو یا کیان،
تکه تکه دیگری :

به بالای کوه آن ! دم دم جهان «گل یک نهر است» ، بر کت مرگ که تکه و بین
این نیکوبند به با آنها نه زور خواب ، بیزار ، بچه نفس هم تپید قدر تشنه !
آهای بیا ، بیا :
«تم ! تم ! . . . »
— حیف که از خواب پریدیم !
چه خوش خواب دیدیم !
یکبار چه امیدم !

ای فرشته بازیگر !   که زرپاش بودی این پیر !
گل‌های نسیم آتشند ،   پرچمهای با تاز آنها !
او چه کرده با زرد و در خاکستر :
هم دیدار است ،   خوش تو دوست !
بالا برد : دیدار است با شهر است !

زنی بود زنده‌گان   آینه‌ها   شهر است !
پنهان در بوم‌ها   خنده‌ها   شهر است ! بر پا !
همه‌ی جهان است، برده کنید   کجاست آدم ! آدم روزگار !
چو گفتم برده بسیار است بجای گیر و گرد !   برده و زنده شهرها خوابم کرده است !
نیم آتش است فریاد برگشت است !   که بیدار است بدبختی است !

— ای چرخ بر و باد،
دنیای تو زیبا،
که هیچ دارم کار !

به دو ابر شهر که بیابان برویم
که دل است برو بزنیم
گرد و تا بگو بیایم !

— ای زنجیر زمین،
بیگانه ، نگین،
گرد آفرین !
شهر هیچم نفس نمی‌شود ! که دل من چو خیمه است !   این نمی‌شود تا !
گرد و سپیده است !   بیا و هم شتاب جان !
پرچم‌ها که کردن است !
کیف من رو گردن است !
که را به گردن است !

- یاکی، بیا بنو!
نو ای، ویلا بیا!
کافتی بدوار!
بزنی!
امروز بتنشیم!
آلی ب :
تم در عقب!
[illegible] ، بیزوه دیزوه دقیقه کم!
تاه تاه!
خدا گهدار!
بس!
[illegible]

[illegible]

- [illegible]

- [illegible]

- آذین، آذین جان! چرخ کن چه خوش پیدی
[illegible]
[illegible] !
تن!
[illegible] !
تن!
[illegible] !

- ای جوان به چه [illegible] ! [illegible]
[illegible]
تن!
[illegible] !
تن!
[illegible] !

- [illegible]
[illegible]
تن!
[illegible] !

تن!
[illegible] !

- [illegible]
[illegible]
تن!
[illegible] !
تن!
[illegible] !

- [illegible]
[illegible]
تن!
[illegible] !
تن!
[illegible] !

- [illegible] !
[illegible] !

[illegible]
تن!
[illegible] !
تن!
[illegible] !

- [illegible]
[illegible]
تن!
[illegible] !
تن!
[illegible] !

- [illegible]
[illegible]

[illegible]

روزگار!

[illegible]

[illegible]

ای لطف، آن لطف

بچه!

[illegible]

کو چه!!

[illegible]

[illegible]

!!!

بال سرخ:
خودت را بکش زود!

باز کنار آب و سبزه،
مرا [illegible] نشانید!
همه چیز [illegible] سبزه،
پر از تماشا [illegible]!
[illegible]
[illegible]
[illegible]!

- [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]!
[illegible]!
[illegible]!
[illegible]!
[illegible]!

- [illegible]!! [illegible]!
[illegible]!! [illegible]!

[illegible]
[illegible]!
[illegible]!
[illegible]!

- [illegible]!
[illegible]
[illegible]!
- [illegible]! [illegible]!
[illegible]! [illegible]!
[illegible]!

[illegible]
[illegible]
[illegible]!
[illegible]!

- [illegible]!
[illegible]!
[illegible]!

[illegible]!
[illegible]!
[illegible]!
[illegible]!
[illegible]
[illegible]!
[illegible]!
[illegible]!
[illegible]!
[illegible]!
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]!
[illegible]!

- [illegible]!
[illegible]!
[illegible]!
[illegible]!!

زنگوله بچه بیگه — زنبورک ریچه بیگه

آن چیه ؟!

بچه و زنبورک و [illegible] ؟!

بیا کوکش !

بزن ! — بزن !

دیگه بزن ! — بزن دیگه !

های جای های ها ! — تاتی تاتی تاته !

[illegible] !

آهای بچه ! مرده [illegible]

[illegible] مرده [illegible] ؟!

[illegible] ! [illegible] !

نمی‌شه ! دو تا ! [illegible] ! — [illegible] ! [illegible] !

بچه ! — دیگه بسه !

— [illegible] گریه‌ی بچه‌ها !

[illegible] هرشب همان ؟!

همه شب بچه‌ها ؟! — [illegible] چه [illegible] !

هر شب عروس ؟! — از [illegible] و [illegible] !

هر روز [illegible] چه ؟! — آخر که چه ؟!

بگو دیگه نمی‌تونم ! — [illegible] کشته‌ای مرا

ببین بچه [illegible] ! — همه چیز را از [illegible] داده‌ام !

[illegible] زاده !

زاده زاده !

[illegible]

سرگردان !

گیج و [illegible] !

[illegible] !

[illegible] !

[illegible] !

[illegible] مرده و مرده !

[illegible] !

برای چه [illegible] ؟! — برای [illegible] !

عجب [illegible] ام ! — از [illegible] هم [illegible] ؟!

[illegible] که [illegible] . — دیگه [illegible] !

[illegible] ؟! [illegible] !

[illegible] در آمد !

[illegible] گیج !

[illegible] را زد !

— دلم گرفته . [illegible] چه [illegible] ! — همه جا [illegible] [illegible] !

— [illegible] ؟!

[illegible]

دیگه [illegible] برو ! — مرا [illegible] [illegible] !

[illegible] — که [illegible] !

[illegible] گیر افتاده‌ام . [illegible] — [illegible] ؟!

— [illegible] داد ! — [illegible] بود !

[illegible] داد [illegible] ! — [illegible] مرا !

[illegible] — [illegible] !

[illegible] ! همان ! و [illegible] !

— چه شده ، چه ؟!! [illegible] !!! [illegible] !!!

— [illegible] !
[illegible] !
[illegible] ؟! [illegible] که [illegible] در هر [illegible] و کوچه و کوچه و بال
[illegible] همه [illegible] ، همه [illegible] . [illegible] ! [illegible]
[illegible] که [illegible] و [illegible] ،
[illegible] ؟! [illegible] که [illegible] ؟!
چه [illegible] ؟! [illegible] !
[illegible] ! [illegible] !
[illegible] ! واه ! [illegible] !!!

— [illegible] ؟! [illegible] آرزو را
[illegible] ؟! [illegible]
[illegible] و همه [illegible] !

— [illegible] مرده [illegible] — همه [illegible] !

[illegible] !

نخود نخود نخود !!

نخود نخود نخود !!

— [illegible] ! — [illegible] !

[illegible] !

نخود نخود نخود !!

نخود نخود نخود !!

— [illegible] ! — اول [illegible] آخر [illegible] !

[illegible] !

نخود نخود نخود !!

نخود نخود نخود !!

[illegible] ! — [illegible] !

[illegible] !

[illegible] !

— [illegible] [illegible]
[illegible] .
آخر [illegible] چه [illegible] که چه ؟!

[illegible]

خدا کجا بود!

[illegible]

[illegible]

از همه چیز سیر و بیزار شده‌ام!

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

بال سفید :
ما برای نبردیم !

[illegible] نقش های اش [illegible] — وانکه [illegible]
[illegible] — [illegible]!!
چند [illegible] — [illegible]!
[illegible] — [illegible]!
[illegible]
[illegible]
[illegible]!!
[illegible]!
[illegible] — [illegible]!
[illegible]! — [illegible]!
[illegible]!
[illegible]!
[illegible]!!
[illegible]!
[illegible]! — [illegible]!
[illegible]!
[illegible] — [illegible]!
[illegible] — [illegible]!!
[illegible]
[illegible]!!
[illegible] — [illegible]!

بیفتاد!
[illegible]!

[illegible]! — [illegible]!
[illegible] — [illegible]
[illegible] — [illegible]
[illegible] — [illegible]!
[illegible] — [illegible]!
[illegible]! — [illegible]؟!
[illegible]!
[illegible] — [illegible]!!
[illegible] — [illegible]
[illegible] — [illegible]!!
[illegible] — [illegible]!
[illegible] — [illegible]!
[illegible]!
[illegible]!
[illegible]!!
[illegible]!
[illegible]
[illegible]!
[illegible]
[illegible]!!

[illegible]
[illegible] (۱) — [illegible]!!
[illegible]! — [illegible]!!
[illegible] — [illegible]
[illegible] — [illegible]!!
[illegible]
[illegible]!
[illegible]!
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]! — [illegible]!
[illegible] — [illegible]!
[illegible]
[illegible]!
[illegible]
[illegible]!

---

(۱) [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

- بهێم بەکە چەپکێ ئەی باخی گیرا، ئەوە! ئەوە!!

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

داوەداوە!

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

- بهێم بەکە چەپکێ ئەی باخی گیرا، ئەوە! ئەوە!!

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

- بهێم بەکە چەپکێ ئەی باخی گیرا، ئەوە! ئەوە!!

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

نا! نا!! نا!!!

هەرگز! هەرگز!! هەرگز!!!

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

- بهێم بەکە چەپکێ ئەی باخی گیرا، ئەوە! ئەوە!!

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

نه، بچه، بچه‌ات را بده؟!   بچه‌ی این مرد را بده؟!
بچه‌ی این بابا را [illegible]
مادر این مرده که [illegible]؟!

نه! نه!! نه!!!
هرگز! هرگز!! هرگز!!!
[illegible]
[illegible]

بچه، بچه که [illegible]!
بچه، بچه که [illegible]!
بچه [illegible]! بچه [illegible]!
بچه [illegible]! بچه [illegible]!
یک بچه [illegible]! یک بچه [illegible]!
بچه، بچه که [illegible]! [illegible]!
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]!
[illegible]:
«خدا [illegible]!»
[illegible]!!!

ـ چه کوه بزرگ زیبایی!
عجب دره‌ی قشنگ زیبایی!
بهار زیبایی
[illegible]!
[illegible]
[illegible]!
[illegible]!
[illegible]
[illegible]!
[illegible]!
[illegible]
[illegible]!
[illegible]
[illegible]!
[illegible]!
[illegible]!
[illegible]!
[illegible]!
[illegible]!

ـ [illegible] گیر! زه زه! اوه!!

ـ [illegible]
[illegible]
[illegible]!

ـ [illegible]؟!
[illegible]؟!
[illegible]!!

ـ [illegible]
[illegible]!
[illegible]
[illegible]!!

ـ [illegible]؟!
[illegible]!!
[illegible]!
[illegible]!

ـ [illegible] گیر! زه زه! اوه!!

ـ [illegible]
[illegible]؟!
[illegible]؟!   [illegible]؟!
[illegible]
[illegible]؟!

نه! نه!! نه!!!
هرگز! هرگز!! هرگز!!!
[illegible]

بچه، بچه که [illegible]!
بچه، بچه که [illegible]!
بچه [illegible]! بچه [illegible]!
بچه [illegible]! بچه [illegible]!
یک بچه [illegible]! یک بچه [illegible]!
بچه، بچه که [illegible]! [illegible]!
[illegible]
[illegible]!
[illegible]
[illegible]!
[illegible]:
«خدا [illegible]!»
[illegible]!!!

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

دو هم جوانیست ! دو هم جاودانیست !

همچنانکه دو زندگانیست و دو آسمانیست !

دو هستی گرانیست ! هر چه هست از آنیست !

دو تنست همه چیز را ، تا آنگاه که [illegible] !

با زندگانی ؟ !

آری [illegible] هم فدایی

هم گوهریست !

— بگو ، بگو ، [illegible] گوهریست که دوست است ، یگانه نیست ، و در هم چگونه [illegible] هر چه [illegible] زندگی [illegible] همه چیز همه [illegible] زندگی [illegible] ! [illegible] که [illegible] [illegible] همه را [illegible] ! [illegible] [illegible] ! [illegible] همه [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] را [illegible] که [illegible] [illegible] ، و چه [illegible] [illegible] که آفرینش [illegible] [illegible] !!

— «[illegible] ! [illegible] !»

«[illegible] کار [illegible] ؟!»

— [illegible] که [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] !!

— «نگفتم [illegible] ،»

«[illegible] هستیست»

«[illegible] [illegible] زندگیست»

«[illegible] رسیست»

«هنگامی که با همه [illegible] [illegible] آنگاه که هم به بازاریست !»

«در هم نهفته ، در یک کار [illegible]»

— [illegible] [illegible] [illegible] که هر چه [illegible] ، [illegible] که [illegible] ، [illegible] هستی [illegible] . از آفرینش [illegible] کاری [illegible] [illegible] ، [illegible] ، [illegible] که هر چه [illegible] [illegible] . پس [illegible] یکیست !

— «[illegible] که [illegible]»

«[illegible] [illegible]»

«[illegible] کدام است ؟!»

«[illegible] [illegible] است ؟!»

«پس کاری [illegible] است !»

«[illegible] گردان [illegible] است ؟!»

«گردون [illegible] [illegible]»

«[illegible] [illegible]»

«[illegible] کام است !»

«[illegible] [illegible] است !»

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

- بحر [illegible]

[illegible]

- بحر [illegible]

[illegible]

[illegible]

- بحر [illegible]

[illegible]

- بحر [illegible]

[illegible]

- بحر [illegible]

[illegible]

- بحر [illegible]

[illegible]

- بحر [illegible]

[illegible]

- بحر [illegible]

[illegible]

- بحر [illegible]

[illegible]

- بحر [illegible]

[illegible]

- بحر [illegible]

[illegible]

[illegible]

- بحر [illegible]

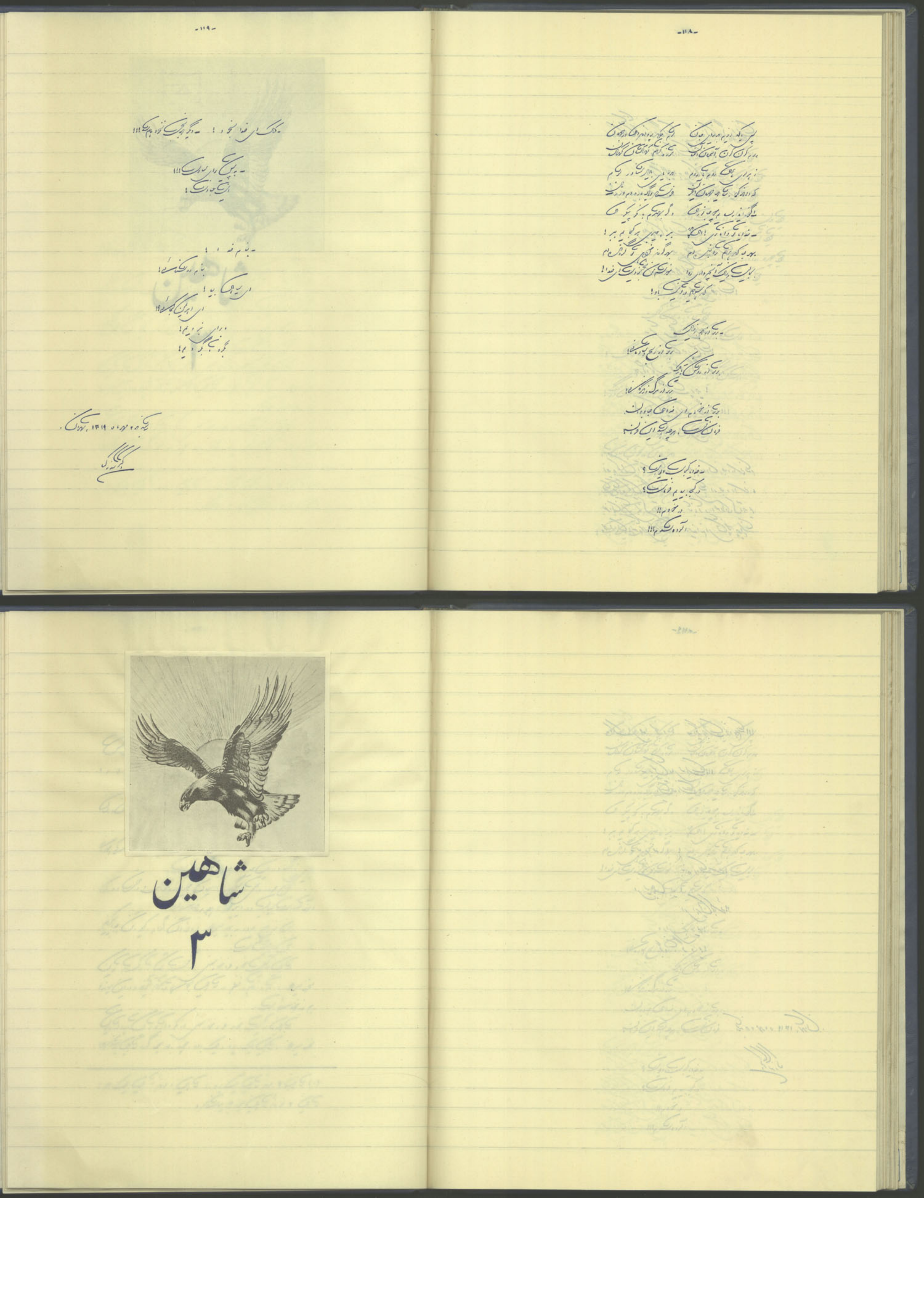
[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]


-۱۱۹-
-۱۱۸-
شاهین
۳

رخی، دوران بکشنی !!

ای گگا، گروای گنف آی گک نور و ببتاب نبک ؛ اگرچه ورن گس

بادبتم وداومتی بیه انگیره که ترجی ددیده، دیگه ده وسلی بیده او و

بزه جهت رسی برگاده ادمی :

به ورجای مرد، لبان لیرسه ؛ بجه وزبانی بجان وبال

بیوه ای گرگان ره وه وران بینه ایم به رنجستی ابک.

ده گاسی زد لطفه آغدده و مرد برگ بیگا ده ؛ کودکی بیره

دیبی بگفته وزان بینه ایم بره جستی ابک.

بچی مرد، ونی نگره ؛ بیان جراند زتوال و ادیک و ورای

آنیهی تکفدوب ابیاری دوراسمیده ؛ ایم به رنجستی ابک.

وزان ازهیچ مرد به تجه بیرده ؛ وزوان گرام دگیوان چه ابکنیم.

سخن بزبحق ابک.

بتاهی درتعزتی مرد و فرامر بیعنی دگس پرکابا اگس ابکرن

بنجا بیرده ؛ بترد هم ونظم در تاهی بکوسسجبکم تیکم گوفه و وروای بینه ها

ام زه جهستی ابک.

بتاهی وگرک بمرد فرامر بیعنی ازکم وارده رابک بردوازده بیاپی

بنجا بیرده ؛ بتاهی یک به ویک بیاد ونجه باد بچه گره بتاهی بنکیز(۱)

---

(۱) بتاهی ۴ فرمز بتاهی یک بده ؛ بتاهی ۱ فرمز بتاهی یک بار ؛
بتاهی ۲ فرمز بتاهی بچه بر مبادتکار.

زهر شیرین !

آه، ای بوسه،
بگذار تا بمیرم!
بسم!

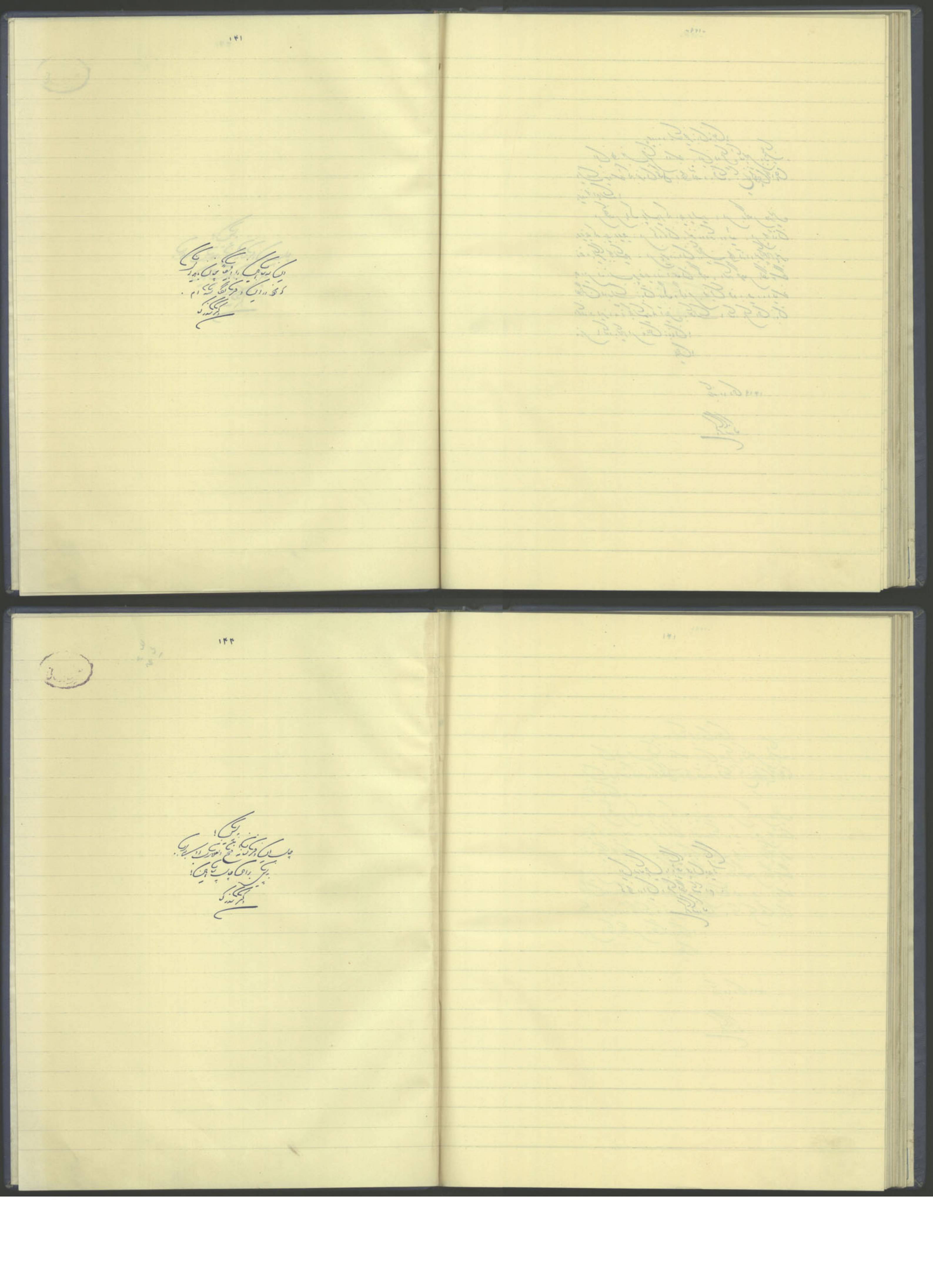
یکشنبه ۱۰ دی ۱۳۱۹

بزرگ نادرزاد

پرده و بستر زبان زمین!
ای که تو نیز [illegible] داری. ای درود بر آن پیکر [illegible].
در این نیرو که نیروی [illegible] آمده و [illegible]
پرده‌ی تو اوج [illegible]!
در گوهر پاک پرسیدم که چه پرسیدم: در بنگاه [illegible]
پرسیدم که چه پرسیدم: در کوهکان تیز رونده [illegible] در [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] زبان زرگ و گردی [illegible]
[illegible]
زمین! نگاه بگیر ای نوری زبان!
بمان!

یکشنبه ۱۰ دی ۱۳۱۹

بزرگ نادرزاد



۱۴۱
۱۴۲

